

تحلیل انتقادی امنیت

درآمدی بر روش‌شناسی انتقادی در مطالعات امنیتی

اصغر افتخاری

معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

«همه روابط انسان‌ها دستخوش تغییر شده است؛ روابط اربابان و بندگان، زنان و شوهران، والدین و فرزندان، و هنگامی که روابط آدمیان دگرگون شود، همزمان دین، رفتار انسان‌ها، سیاست و ادبیات نیز متحول می‌گردد.» (۴۵)

ادعای «ویرجینا ولف» در اوایل قرن بیستم نوعی آینده‌نگری علمی به حساب می‌آید که از سوی اندیشه‌گران بسیاری جدی گرفته نشد. با این حال سیر تحول جوامع بشری حکایت از صحت تحلیل وی داشت. طرح نگرش انتقادی و تاسیس مکتب فرانکفورت در سومین دهه از قرن بیستم، نشان داد که «ولف» در تفسیر تحولات بسیار توفیق داشته است. تغییر بنیادینی که «ولف» از آن سخن می‌گفت البته تنها به عرصه‌های مورد نظر وی محدود نماند و تمام زندگی انسان قرن بیستمی و از آن جمله حوزه مطالعات امنیت ملی را دربرگرفت. به عبارت دیگر در پرتو ظهور مکتب انتقادی، حیات علمی تحولی چشم‌گیر را تجربه کرد. «ولف» به «تفسیر» و «آینده‌نگری» بیشتر از «علل» و «ریشه‌ها» توجه و اهتمام داشت و به همین دلیل در خصوص «چرایی» این تحول بنیادین در روابط انسان‌ها کمتر سخن گفته است. شاید در این ارتباط ادعای «کالینگ وود» متین‌تر باشد، وی در مقام تحلیل تحول تازه‌ای که حیات انسان را فراگرفته، به «بینش» و «تلقی» انسان نسبت به جهان بیرون، اشاره کرده و اظهار می‌دارد: تغییر روابط انسان‌ها ریشه در تغییر تلقی ایشان از طبیعت دارد. وی در اثر مشهورش به نام «تلقی طبیعت» سه گونه نگرش نسبت به جهان را از یکدیگر تفکیک می‌کند: (۴۶)

۱. نگرش ارگانیسمی که در آن جهان به مثابه موجودی جاندار چون انسان با توانایی‌های فوق‌العاده ارزیابی می‌شود. در مواجهه با چنین جهانی، تنها راه برای

رسیدن به «آرامش» و «ایمنی» در «همراهی» و «تبعیت» از طبیعت است.

۲. نگرش ماشینی که در آن جهان پدیده‌ای است تابع ضوابط و قواعد مشخص و لاینفک. این نگرش که با روشن‌گری مطرح شد و پوزیتویست‌ها دل در گرو آن داشتند، تفسیر انسان از «ایمنی» و «اطمینان» را کاملاً دستخوش تغییر کرده و به «سلطه» تقلیل می‌دهد.

۳. نگرش انتقادی که از رهگذر نقد عقل حاصل آمده و بر این مبنا استوار است که می‌توان با نقد وضع موجود به نفع وضع مطلوب و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، رضایت انسان مدرن را جلب کرد. از این منظر «امنیت» شأن و جوهره‌ای «انتقادی» می‌یابد که با سیاست‌های «انسان مدارانه» پیوستگی تام دارد. تصویری که از جهان در این نگرش ارایه می‌شود، «رودی متلاطم» است که پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشد و آنچه می‌تواند به انسان «رضایت» و «آرامش» ببخشد، «نقد» است. (۴۷)

نوشتار حاضر در پی آن است تا از لوازم و مقتضیات علمی - تحلیلی حاکمیت نگرش انتقادی در حوزه مطالعات امنیت ملی، سخن گوید. این مهم از آنجا که به غنای مطالعات روش شناختی در حوزه امنیت پژوهی کمک می‌کند، می‌تواند در ادامه و مکمل مقاله «ساختار و تاویل امنیت» (۴۸) به شمار آید که به طرح و بررسی مقتضیات علمی - تحلیلی مکتب تفسیری در حوزه امنیت پژوهی، اختصاص داشت. افزون بر آن نباید فراموش کرد که رویکرد انتقادی به دلایل بسیاری در جامعه علمی ما کمتر مورد توجه قرار گرفته و لذا مدلول امنیتی آن نیز کمتر مطرح و بیان شده است. (۴۹)

بنابراین لازم است تا اصول انتقادی را توأم با تفسیر امنیتی آنها مورد توجه قرار دهیم تا معانی مورد نظر، از قابلیت انتقال بهتری برای خواننده برخوردار باشد.

الف. جایجایی در مرجع امنیت

«انسان معاصر در مقایسه با اسلافش، چنین به نظر می‌رسد که در وضعیت امنیتی مناسب‌تری قرار دارد. ابزارهای پیشرفته و امکانات گسترده‌ای در اختیار انسان امروزی است که تا پیش از این، نمی‌توان از آن سراغ گرفت... اما واقع امر آن است که ارزیابی بالاچندان هم صادق نیست. انسان امروز از زندگی ناراضی است.» (۵۰)

تعبیر استعاری «ایوان کلیما»^۱ در «میان امنیت و ناامنی»^۲ حکایت از بروز تحولی اساسی در «مرجع» معادلات امنیتی دارد که بحث مهمی نزد تحلیل‌گران امنیتی را شکل می‌دهد. از این منظر می‌توان دو دیدگاه اصلی را از یکدیگر تمییز داد:

1. Ivan Klima

2. Between Security & Insecurity

اول. دولت به مثابه مرجع امنیت

زایش دولت‌های ملی و طرح منسجم ناسیونالیسم در عرصه روابط سیاسی، منجر به تلقی جدیدی از امنیت شد که محور اصلی آن را دولت ملی شکل می‌دهد. این ایده به بهترین وجهی توسط «باری بوزان» در «مردم، دولتها و هراس» مطرح شده است. مفهوم امنیت نزد بوزان اگرچه به ظاهر گسترده و متنوع می‌نماید، اما از حیث ماهیت «ایستا» بوده و ناظر بر «دولت» است. (۵۱) این معنا از سوی «بندیکت اندرسن»^۱ و «استیو اسمیت»^۲ - ناقدان جدی کتاب بوزان - به چالش کشیده و با تاکید بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی ملت و دولت، محوریت «ایده دولت» در نظریه بوزان را به نقد گذارده‌اند. (۵۲) «بوث»^۳ نیز با تاکید بر وجوه غیرامنیتی دولت‌ها، غیرمنطقی بودن آنها و بالاخره تنوع مفهومی دولت، نگرش دولت محور را به چالش فراخوانده، نشان داده که اعتبار آن در پرتو تحولات جدید محل تردید است. (۵۳)

دوم. فرد به مثابه مرجع امنیت

«اسمیت» پس از نقد دیدگاه بوزان به آنجا می‌رسد که:

«بنیان فرد و نه دولت، می‌تواند بستری کاملاً مطمئن و مناسب برای بنای مطالعات امنیت

باشد. تنها با تغییر این کانون است که درک بهتر مفهوم امنیت میسر خواهد شد.» (۵۴)

بر این اساس «بحث»^۴ تازه‌ای در حوزه امنیت پژوهی مطرح می‌شود که در آن «فرد محوری» و «دولت محوری» موضوع اصلی مطالعات امنیتی را شکل می‌دهد. اگرچه انتقادها بر ایده «دولت محور» آنقدر قاطع و مستدل بود که اعتبار آن را مخدوش سازد، اما مشکل «رویکرد نوین فرد محور» در میزان «انطباق آن با واقعیت‌های بیرونی» بود که بسیاری از تحلیل‌گران را نسبت به پذیرش آن مردد ساخته بود. (۵۵)

مکتب انتقادی^۵ با طرح مفهوم «رضایت» توانست تفسیری مقبول از «امنیت فرد محور» برای

1. B.Anderson

2. Steve Smith

3. Booth

4. Argument

۵. چگونگی تاسیس مکتب فرانکفورت در سال ۱۹۲۲ به عملکرد «فلیکس وایل» (Felix J.Weil) برمی‌گردد. او که دانش‌آموخته دانشگاه فرانکفورت بود، تحت تاثیر تمایلات چپی و حمایت‌های مالی پدرش فعالیت‌هایی را در این راستا به انجام رسانید که اولین ثمره آن برگزاری جلسه‌ای با عنوان «نخستین هفته کار مارکسیستی» (Erste Marxistische Arbeitswoche) بود. این نشست در تابستان ۱۹۲۲ با هدف انجام بحث‌هایی علمی برای وصول به مارکسیسم راستین و ناب، برگزار گردید و افرادی چون لوکاس (G.Lukacs)، زورگه (R.Sorge)، پولوک (F.Pollock) و بلا فوگاراسی (B.Fogarasi) در آن حضور داشتند، ادامه این فعالیت‌ها و همکاری و کمک فردی چون هورکهایمر (M.Horkheimer) بالاخره منجر به تاسیس «موسسه پژوهش‌های اجتماعی شد» این موسسه

عصر جدید ارایه دهد و به این ترتیب، بحث جاری را به نفع منتقدان «دولت» (تا حدودی) خاتمه بخشد. برای درک تفسیر فرد محورانه بالا در بستر مکتب انتقادی، توجه به مفهوم بنیادین «ساخت اجتماعی»^۱ ضروری است. «ساخت اجتماعی» در این مکتب ناظر بر ترکیب پیچیده‌ای از دو فضای ذهنی و عینی زندگی است که عناصر مقوم آن عبارتند از: (۵۶)

۱. فرد در فضای اجتماعی: در این سطح انسان با توجه به شرایط و مقتضیات اجتماعی‌اش مدنظر است.

۲. فرد در فضای دلخواه: در این سطح انسان با توجه به خواست‌هایش مدنظر است.

۳. فضای داشته - خواسته: این فضا میزان محرومیت و امیدواری هر فرد را نمایش می‌دهد.

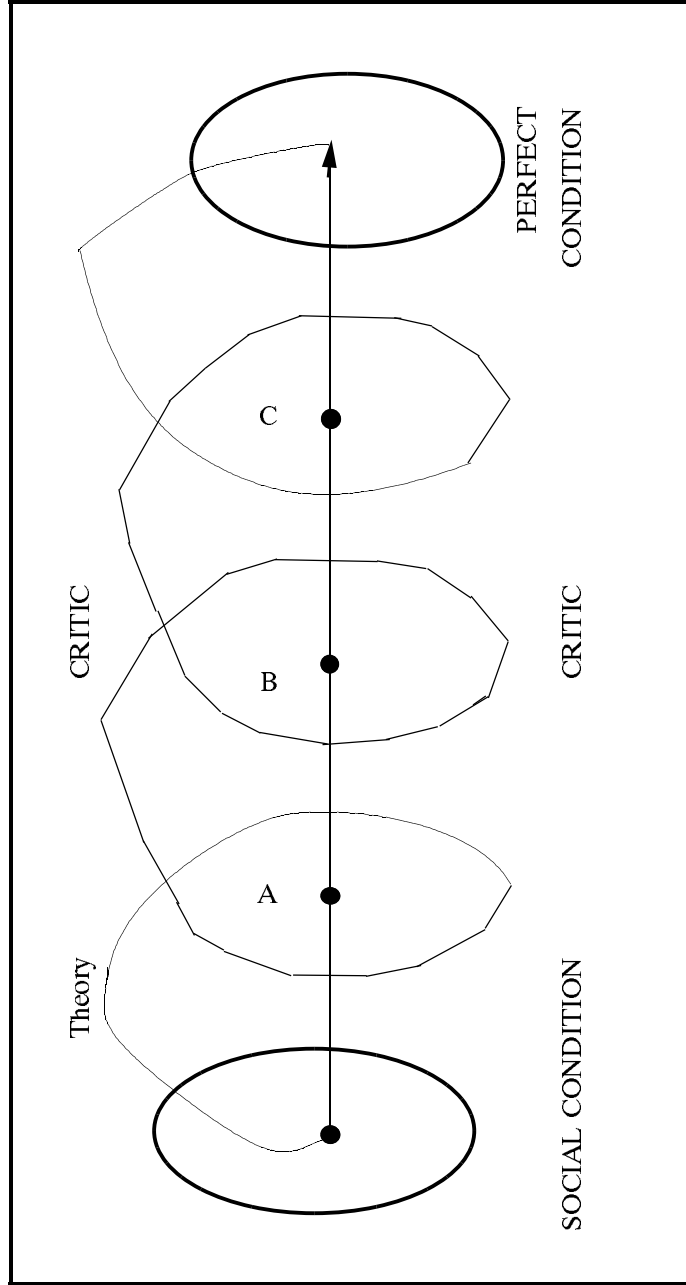
۴. تئوری: ابزار نقد وضعیت اجتماعی به منظور فایق آمدن بر محرومیت‌ها و ایجاد امیدواری. شایان ذکر است که مطابق دیدگاه انتقادی هر دو فضای «اجتماعی» و «دلخواه» واقعی بوده و لذا همانطور که در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است، راهکار ایجاد ثبات و ایمنی، در برآورده ساختن «خواسته‌ها» و «آمالی» است که برای آن پایانی تصور نمی‌شود. به این معنا که رویکرد انتقادی پیوسته سیکل «نقد وضع موجود - دستیابی به شرایط مطلوب» را با توجه به طبقات و گروه‌های محروم در جامعه مدنظر دارد. نتیجه چنین نگرشی، رضایت خاطر برای حداکثر افراد و در نهایت ثبات برای کل جامعه است.

در فوریه سال ۱۹۲۳ به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد و مکتب فرانکفورت محصول این تلاش است.

نمودار شماره ۱

REAL SPAC6

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (م.پ.پ.)



این دواندیشی که بنیاد مکتب انتقادی را شکل می‌دهد، ریشه در کاربرد ویژه واژه «کریستیک» در قرن هجدهم دارد. ناقد در این دوره به کسی اطلاق می‌شد که در پی فهم فاصله موجود بین دو فرهنگ بود: فرهنگ روزگار آفرینش متن، با فرهنگ روزگار دریافت متن. ویژگی این دو فرهنگ، واقعی بودن آن است که آن را از نگرش‌های «ناکجا آبادی» متمایز ساخته و برخلاف توقع در زمره رویکردهای واقع‌گرا قرار می‌دهد. (۵۷)

خلاصه کلام آن که، مکتب انتقادی با توجه به دو فضای کاملاً واقعی (یعنی شرایط موجود فرد و شرایطی که او مایل به درک آن است) و طرح مفهوم «رضایت» به تلقی تازه‌ای از امنیت می‌رسد که در آن تامین و تقویت ضریب امنیتی در گرو مقابله با «حس ناامیدی» ای است که به افراد از رهگذر تعمیق فضای بین دو فضای مذکور، دست می‌دهد. جهت مقابله با این پدیده لازم است تا وضعیت موجود به نفع وضعیت مطلوب نقد و سپس حرکتی به آن سو آغاز شود. طبیعی است با استقرار در شرایط تازه، شرایط مطلوب به «وضعیت موجود» تازه‌ای تبدیل شده که لازم می‌شود به نقد آن پرداخت. استمرار چنین سیاستی است که می‌تواند به افزایش رضایتمندی نزد شهروندان و در نتیجه افزایش ضریب امنیتی منجر شود. (۵۸)

ب. شهود دیالکتیکی^۱

اگرچه در سال‌های اخیر و تحت تأثیر اندیشه‌های باری بوزان و والی ویور، اقبال قابل توجهی به اصطلاح «امنیت اجتماعی شده» در حوزه کشورهای اروپایی، صورت گرفته، اما دامنه کاربرد مفهومی این واژه بسیار وسیع بوده و معانی متفاوتی را شامل می‌شود. در این ارتباط مکتب انتقادی با ارایه تلقی تازه‌ای از اصطلاح «امنیت اجتماعی شده» راه را بر مطالعات موسوم به «جامعه‌شناسی امنیت» که موضوعی مهم در مطالعات امنیت ملی به شمار می‌آید، هموار ساخت. تائید از طرح دیدگاه انتقادی دو معنای مختلف از «امنیت اجتماعی شده» رایج بوده است که عبارتند از: ۱. صیانت از دولت در مقابل جامعه و همه فرآیندهایی که در بستر اجتماع شکل گرفته و به نوعی از در تعارض با دولت درمی‌آیند. این معنا در گفتمان سستی که دولت محور بوده، بیشتر مدنظر بوده داشت.

۲. ابعاد فرهنگی و ارزشی امنیت که در پی توسعه معنای امنیت از سوی اندیشه‌گران فرانسوی مورد توجه قرار می‌گیرد. (۵۹)

1. Dialectical Intuition

اما مکتب انتقادی با تاکید بر جوهره اجتماعی امنیت و «زمینه وند» بودن آن، عرصه تازه‌ای را در مطالعات امنیتی گشود که در آن معنای امنیت از بطن جامعه استخراج می‌شود. در مقام تبیین این معنای فرامدرن از امنیت، استدلال‌های مختلفی تاکنون ارائه شده که در این میان مکتب انتقادی با تاکید بر «هرمنوتیک رهایی‌بخش» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

سرآغاز بحث اندیشه‌گران انتقادی همچون پیروان مکتب تفسیری، این پرسش بنیادین است که: نسبت مفاهیم اجتماعی با واقعیت‌های بیرونی چیست؟ آیا مفاهیم از عالم خارج گزارش می‌دهند؟ آیا فقط ابزاری برای دخل و تصرف در عالم خارج هستند و ضرورتاً انطباقی با عینیات ندارند؟ آیا مدلول آن، ماهیت عینیات بوده و محدود به ظواهر آنها نیستند؟ و یا اینکه قراردادی بیش به شمار نمی‌آیند؟ پاسخ به این پرسش طیف متنوعی از مکاتب را پدید آورد که واقع‌گرایی^۱، ابزارانگاری^۲، ذات‌گرایی^۳ و مکتب قراردادی^۴ از جمله عمده‌ترین آنها هستند. در این مقام مکتب انتقادی با نقد مکاتب یاد شده از آن حیث که در پی «فهم» پدیده‌ها نیستند، به مکتب تفسیری نزدیک شد و معتقد است که برای درک مفهوم «امنیت» نخست باید به «فهم» جامعه و افراد آن نایل آمد. به عبارت دیگر، معنای امنیت در بطن جامعه نهفته است و لذا باید آن را از درون جامعه با کاربرد روش‌های هرمنوتیکال، فهم کرد.

مباحث مکتب انتقادی در این ارتباط شبیه اندیشه‌گران تفسیرگراست که به صورت مبسوطی در مقاله «ساختار و تاویل امنیت» مورد بررسی قرار گرفت. لازم به توضیح است که هرمنوتیک مدنظر ایشان بیشتر متوجه نقد آگاهی کاذبی است که در جریان شکل‌گیری نهادها و مناسبات اجتماعی پدید می‌آید و به نوعی افراد را از «نیازهای اصیل‌شان» دور می‌سازد. از این منظر دو معنا از هرمنوتیک را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد:

۱. هرمنوتیک به معنای احیای معنا و کاهش توهم که بیشتر از سوی اندیشه‌گران مکتب تفسیری مورد توجه قرار گرفته و بر سه اصل استوار است: مراقبت از موضوع (یعنی داشتن نوعی علاقه‌مندی به موضوع)، قبول حقیقت معنا (یا همان اصل اندراج ذکر شده از سوی هوسرل)، و بالاخره اتولوژیک بودن نمادهای اجتماعی.

۲. هرمنوتیک به معنای تلاش برای تمییز آگاهی کاذب (که نتیجه شک در خود آگاهی است) و جریان کشف و تفسیر آگاهی با تاکید بر نیازهای احساس شده.^۵ معنای دوم از هرمنوتیک اگرچه

1. Realism

2. Instrumentalism

3. Essentialism

4. Conventionalism

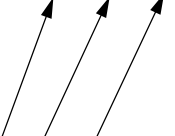
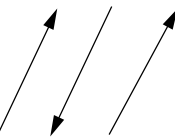
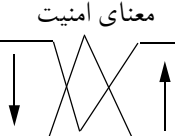
5. Felt Needs

دربرگیرنده مبادی و اصول معنای نخست نیز هست، اما با استفاده از آراء اندیشه‌گرانی چون نیچه و مارکس، از وجه انتقادی بیشتری برخوردار است که مورد توجه مکتب انتقادی قرار دارد. (۶۰)

روش پیشنهادی پیروان این مکتب برای استخراج معنا از بطن جامعه، «شهود» است. یورگن هابرماس در تبیینی که از علوم اجتماعی ارائه داده، بر این مطلب تاکید کرده که: عالم انسانی را نمی‌توان با روش‌های «فرضی - استنتاجی»^۱ که در علم طبیعی و تجربی رایج است، فهم کرد. در این حوزه لازم است تا پژوهش‌گر نخست درباره انسان به یک «دید اجمالی» دست یابد و چنین «دید» نه از طریق دریافت تجربه بلکه به وسیله «شهود» حاصل می‌شود. شهود در این مکتب جنبه دیالکتیکی دارد، چرا که ما یک «کل» (توتالیتته) داریم که پژوهش‌گر خواهان درک آن، خود جزئی از آن به شمار می‌آید. لذا علمی که ما در پی آن هستیم، جزئی از توتالیتته است و همین مطلب اصحاب مکتب انتقادی را به آنجا رهنمون شد تا «علم را در بستر جامعه» ارزیابی کنند؛ یعنی علم وجهی تازه می‌یابد: «علم از آن جهت که خودش عضوی از جامعه است.» (۶۱)

با توجه به ایده فوق، در بحث از «امنیت اجتماعی شده» می‌توان سه معنای متفاوت را از یکدیگر تمییز داد که در این میان دیدگاه مکتب انتقادی با توجه به شان «دیالکتیکی» امنیت در بستر اجتماعی، امروزه از مقبولیت بیشتری برخوردار است. (نمودار شماره ۲)

نمودار شماره ۲: تلقی های مختلف از امنیت اجتماعی شده

	الف. امنیت اجتماعی شده در این تلقی
معنای امنیت	دارای ویژگی های زیر است:
	۱. تاثیرپذیری از روابط اجتماعی ۲. تاثیرگذار نبودن بر روابط اجتماعی ۳. استقلال ماهوی از جامعه
روابط اجتماعی	امنیت مقوله ای ساخته و پرداخته شده از سوی جامعه است
	ب. امنیت اجتماعی شده در این تلقی
معنای امنیت	دارای ویژگی های زیر است:
	۱. تاثیرپذیری از روابط اجتماعی ۲. تاثیرگذاری بر روابط اجتماعی ۳. استقلال ماهوی از جامعه
روابط اجتماعی	امنیت متأثر از روابط اجتماعی تعریف می شود
	ج. امنیت اجتماعی شده در این تلقی
معنای امنیت	دارای ویژگی های زیر است:
	۱. تاثیرپذیری از روابط اجتماعی ۲. تاثیرگذاری بر روابط اجتماعی ۳. مستقل نبودن (اندرارج) از ماهیت جامعه
روابط اجتماعی	معنای امنیت جزئی از علم به جامعه است

مکتب انتقادی با بهره گیری از مفهوم «شهود دیالکتیکی» و ارایه تفسیر سوم از «امنیت اجتماعی شده» و به کارگیری مفهوم «سلطه» به عنوان بدیل «تاثیرگذاری یکجانبه» که متأثر از مارکسیسم ارتدکس بود، در واقع توانست برون شوی مناسبی را در جامعه شناسی امنیت طراحی کند که امروز مورد توجه نویسندگان بسیاری قرار دارد. (۶۲)

ج. اصول برنامه امنیتی

مکتب انتقادی با عطف توجه به مقوله «ثبات اجتماعی» و تاکید بر معنای خاصی که از «امنیت» مدنظر دارد، برنامه ویژه‌ای را جهت تحصیل اهداف خود طراحی و ارایه کرده که اصول عمده آن عبارتند از:

۱. آگاهی

پیروان مکتب انتقادی در پاسخ به این پرسش بنیادین که «کارویژه اصلی علوم اجتماعی چیست؟»، بر این باورند که «روشنگری» رسالت اصلی عالمان علوم اجتماعی را شکل می‌دهد. اگر بازیگران بتوانند به بینش صحیحی از خود و نیازهایشان دست یابند، در آن صورت در درک «وضعیت مطلوب» و «شرایط موجود» و انطباق آن دو بر یکدیگر توفیق بیشتری خواهند داشت. در همین خصوص نقش تعلیمی «تئوری اجتماعی» مورد تاکید اندیشه‌گران انتقادی قرار گرفته و برای توفیق آن، دو شرط زیر مطرح می‌شود:

اولاً - تئوری باید امکان بازتعریف بازیگر را در شرایط تازه، فراهم آورد و به او بگوید که چرا «بازیگران آن گونه‌اند که هم اکنون هستند»، «چرا آنها ناخرسندند»، «نیازهای واقعی آنان کدامست؟» و بالاخره اینکه: اگر وضعیت موجود آنچنان که هست، استمرار یابد امیدی به رفع نارضایتی‌ها وجود ندارد و به طور طبیعی، ناامنی بروز خواهد کرد.
ثانیاً - عالم علوم اجتماعی بایستی با تمسک به روابط شبه علیّ معین، چرایی نامساعد بودن وضعیت موجود را تحلیل کرده و به بازیگران نشان دهد که با تغییر چه عواملی می‌توان به تغییر شرایط و تحصیل رضایت‌مندی نایل آمد. (۶۳)

به عبارت دیگر، اولین اصل در برنامه امنیتی مکتب انتقادی را «اصل آگاهی بخشی» شکل می‌دهد که در قالب نقد وضع موجود، تبیین وضعیت مطلوب و بالاخره ارایه راهکار برای خروج از وضعیت نامطلوب و نیل به شرایط مطلوب، خود را نشان می‌دهد.

۲. ابزار انگاری

به نظر می‌رسد مکتب انتقادی در بحث از هرمنوتیکال بودن امنیت به مکتب تفسیری شباهت می‌یابد، اما وقتی عالمان این مکتب، هرمنوتیک انتقادی را طرح می‌کنند فاصله آنها با عالمان تفسیرگرا مشخص می‌شود؛ این نکته را می‌توان در بحث از «ابزار انگاری» مشاهده کرد. در این

مقام، اندیشه‌گران انتقادی تا میزان قابل توجهی به اندیشه‌گران پوزیتیویست نزدیک شده و از وجود پاره‌ای از قوانین «شبه‌علّی» در روابط اجتماعی سخن می‌گویند. قوانینی که اگرچه به تصلب «قوانین مکانیکی» پوزیتیویست‌ها نیستند، اما وجود دارند و برای ایجاد تغییر در شرایط موجود به نفع شرایط مطلوب، کارایی دارند. منظور ایشان از «شبه‌علل»^۱، «قوانین کاربردی»^۲ هستند که ناظر بر رفتارهای اجتماعی گروهی خاص از بازیگران در داخل یک متن اجتماعی^۳ مشخص هستند. با این تفسیر ما با قوانین «عام» و «جهان‌شمول» مواجه نیستیم، اما در حوزه‌هایی محدود و در خصوص بازیگرانی مشخص، ضوابط معناداری داریم که می‌تواند، نوع رفتار آنها را تبیین کند. اگرچه این قوانین از حیث «نوع ارتباط» (قوانین پوزیتیویستی علّی‌اند و اینها شبه‌علّی)، «ثبات» (قوانین پوزیتیویستی غیرقابل تغییر و قوانین شبه‌علی انتقادی متناسب با متن، متغیرند)، «کیفیت» (قوانین پوزیتیویستی عاری از ارزش‌ها و این قوانین گرانبار از ارزش‌ها هستند)، «موضع عامل» (عامل پوزیتیویستی بی‌طرف و عامل انتقادی ارزش‌مدار است) و بالاخره «تاثیر» (قوانین پوزیتیویستی اجبارآمیز و این قوانین تاثیرگذار هستند) از «قوانین پوزیتیویستی» متفاوتند، اما از آن حیث که اندیشه‌گران انتقادی را به وجود «نوعی خاص از قانون» معتقد می‌سازند، آنها را از مکتب تفسیری متمایز ساخته و در نتیجه ویژگی علل‌گرایانه آنها را به مراتب (در قیاس با مکتب تفسیری) تقویت می‌نماید. (۶۴)

بر این اساس چنین می‌توان استنتاج کرد که برنامه امنیتی مکتب انتقادی فقط بر فهم بازیگر متکی نبوده و افزون بر آن قابل به وجود «ابزارهای شبه‌علّی» است که ایشان را در «امنیت‌سازی» یاری می‌رساند. از این حیث مکتب انتقادی حالت بین دو مکتب پوزیتیویستی و تفسیری به شمار می‌آید. تجلی این ویژگی را در راهبردهای امنیتی پیشنهادی از سوی این مکتب که در ادامه خواهد آمد، می‌توان مشاهده کرد.

۳. مردم‌سالاری

برنامه امنیتی مکتب انتقادی با تاکید بر اصل «مردم‌سالاری» از مکتب پوزیتیویستی به صورت کامل فاصله می‌گیرد. از حیث روش شناختی چون پوزیتیویسم قابل به وجود پاره‌ای از قوانین و علل است که به صورت کامل (مطابق الگوی طبیعی) رفتار بازیگران اجتماعی را تفسیر و تبیین می‌کند، بنابراین ما در مقام سیاست‌گذاری اجتماعی نیازمند کارشناسان آگاهی هستیم که از قدرت کشف این قوانین و کاربرد آنها مطلع باشند؛ دقیقاً همانند نیاز ما به مهندسان کارآزموده در ایجاد

1. Quasi - causes

2. Functional law

3. Social context

یک کارخانه بزرگ و پیشرفته. به عبارت دیگر، برای مردم در سطح «سیاست‌گذاری» که امری تخصصی در اداره جامعه ارزیابی می‌شود، جایی وجود ندارد.

ویژگی بارز مکتب انتقادی ایجاد یک الگوی دیالکتیکی در بحث از سیاست‌گذاری است که در آن کارشناسان و مردم در قالب یک رابطه دو سویه، اقدام به اخذ تصمیم می‌نمایند. تفسیر این مدل نیز ساده است. مطابق مدل انتقادی، عالم علوم اجتماعی در پی آن است تا بین شرایط و وضعیت اجتماعی قوانین شبه علی و نیازهای بازیگران پلی بزند و به نحوی با ایجاد تغییر در آن شرایط، زمینه برآورده شدن نیازهای اصیل و تحصیل رضایتمندی فاعلان را فراهم سازد. بر این اساس لازم می‌آید تا در وهله نخست متخصصان سیاسی با بازیگران اجتماعی به گفتگو پرداخته و از این طریق بتوانند به «کنترل تکنیکی»^۱ شرایط اجتماعی دست یابند. به عبارت دیگر با رجوع به نظرات بازیگران است که ایده‌های کارشناسان برای طراحی برنامه‌ای مناسب جهت تحصیل رضایتمندی و استقرار ثبات در جامعه، شکل می‌گیرد. بنابراین چنین می‌توان نتیجه گرفت که سومین اصل از برنامه امنیتی مکتب انتقادی را «مردم‌سالاری» شکل می‌دهد که در آن مردم صرفاً به عنوان «موضوع» (مطابق مکتب پوزیتیویستی) مطرح نبوده و افزون بر آن، نقش تاثیرگذاری در تعریف قوانین شبه علی برای نقد وضعیت موجود و شکل‌گیری وضعیت مطلوب دارند. (۶۵)

د. راهبردهای امنیتی

از جمله انتقادهای جدی که بر مکتب تفسیری وارد شده، انتزاعی بودن آن و فاصله گرفتن پیروان این مکتب از واقعیات جامعه (و به عبارتی عدم توجه به اصول پراگماتیستی در اداره جامعه) است. با توجه به تمایل مکتب انتقادی به اصل هرمنوتیک، چنین به نظر می‌رسد که پیروان این مکتب نیز به نوعی در دام مشکل فوق‌الذکر گرفتار آیند؛ حال آن که مکتب انتقادی با برقراری رابطه مناسبی بین «نظریه» و «عمل» توانسته از این مشکل احتراز جسته و توان عملیاتی قابل توجهی بیابد. در ادامه به بخشی از فلسفه انتقادی که بیانگر پراگماتیسم انتقادی و جوهره عمل‌گرایانه این مکتب است، اشاره می‌شود.

اول: مقاومت اجتماعی^۲

مسئله مقاومت از جمله موضوعاتی است که از سوی جامعه‌شناسان به آن اشاره شده است. بر این اساس افراد برای رسیدن به خواست‌های خود در جامعه با نیروهای مقاومی مواجه می‌شوند

1. Technically control

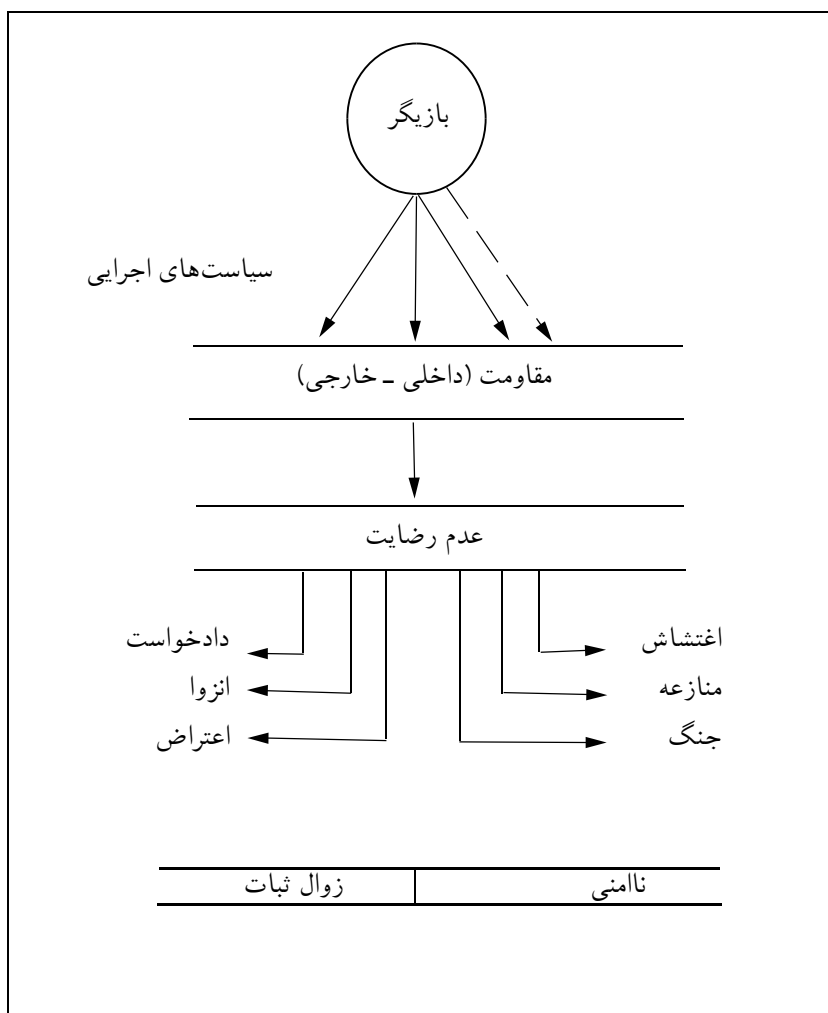
2. Social resistance

که آنها را از عمل باز می‌دارد. این مقاومت‌ها می‌تواند در نهایت به بروز «نارضایتی» در افراد و سپس زمینه‌سازی برای بروز رفتارهای خلاف ثبات اجتماعی در داخل منجر شود. همین موضوع در گستره بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود و تحلیل‌گران متأثر از حوزه جامعه‌شناسی، به ناکامی بازیگران ملی در نیل به اهدافشان به دلیل بروز مقاومت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به عنوان یک عامل اساسی در پیدایش احساس نارضایتی نزد دولت‌ها و در نتیجه اقدام آنها برای «نظم‌شکنی» و بروز نزاع و درگیری، اشاره داشته‌اند. (۶۶) «ساندرا کولیور»^۱، «پل هافمن»^۲، «جوآن فیتزپاتریک»^۳ و «اسفن بوون»^۴ در «رازداری و آزادی» به بررسی ابعاد حقوقی مساله مقاومت در ابعاد داخلی و خارجی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که چگونه نظام‌های حقوقی به صورت پارادوکسیکالی به ایجاد و رفع این مقاومت‌ها - بطور همزمان - اقدام می‌کنند. (۶۷) با این حال نباید از نظر دور داشت که مقاومت تنها زاییده عوامل قانونی نبوده و مفهومی عام دارد، بنابراین می‌تواند شامل هر عاملی باشد که بازیگران را از نیل به اهدافشان باز می‌دارد. با این تفسیر ریشه ناامنی در «نارضایتی» ای است که آن نیز به نوبه خود از «مساله مقاومت» ناشی می‌شود. (نمودار شماره ۳). بر این اساس معلوم می‌شود که مقاومت عامل اصلی در بروز ناامنی است و از این حیث برقراری و تقویت امنیت داخلی و خارجی، در گرو کارآمدی پاسخ‌ها به این پرسش است که، چگونه می‌توان بر مقاومت غلبه کرد؟

1. Sandra Coliver
3. Joan Fitzpatrick

2. Paul Hoffman
4. Stephen Bowen

نمودار شماره (۳)
بروز ناامنی ناشی از مساله مقاومت



دوم. امنیت‌سازی

مکتب انتقادی برای حل مشکل مقاومت و استقرار ثبات مبنی بر رضایت که از طریق آن در افزایش ضریب امنیتی جامعه توفیق حاصل نماید، سه راه حل ارائه داده که نمایانگر جوهره عملیاتی (و نفی ایراد ناکجا آباد بودن رویکرد انتقادی) است:

۱. دورزدن مساله^۱

در این استراتژی که بسیار عمل‌گرایانه است، تحلیل‌گر انتقادی دو گام اصلی را برمی‌دارد: اول - ارایه تصویر جامع و کاملی از «نارضایتی» بازیگر.

دوم - طراحی تصویر تازه‌ای از «وضعیت مطلوب» با ویژگی‌های سه گانه زیر:

● مبتنی بر درک تازه عاملان از خودشان است. (یعنی با توجه به ناکامی‌های بازیگر به طور طبیعی، تصویر و توقعات او از خودش تغییر یافته و لذا لازم است، این تصویر تازه ملاک قرار گیرد)

● استفاده از زبان رایج و قابل فهم برای بازیگر. (به این معنا که بر اثر ناکامی‌ها، فضای داخلی و خارجی تغییر یافته و طبعاً الگوها و گفتمان تازه‌ای حاکم شده‌اند. وضعیت مطلوب دوم باید با این گفتمان همخوانی داشته باشد تا امکان درک و فهم آن برای بازیگران حاضر فراهم آید)

● به نیازهای جدید بازیگر توجه جدی شود. (چرا که به دلیل قرار گرفتن در شرایط تازه، نیازهای جدیدی مطرح شده‌اند که تا پیش از آن در اولویت قرار نداشتند)

معنای ساده استراتژی بالا، بازسازی وضعیت مطلوب در یرتو شرایط تازه است تا از گسترش «نارضایتی» جلوگیری شود. البته تاکید بر سه اصل «درک فاعلان از خود»، «زبان رایج بازیگران» و «نیازهای جدید» مانع از آن می‌شود که این باز تعریف به صورت لجام گسیخته‌ای صورت پذیرد و در واقع «استحاله» بازیگر را نتیجه بدهد. اگر چه در صورت استمرار این وضعیت و استفاده مکرر از استراتژی «دور زدن مساله» (یا همان بازسازی وضعیت مطلوب) احتمال بروز چنین خطری زیاد است.

۲. نقد ایدئولوژی^۲

نقد ایدئولوژی نزد اندیشه‌گران انتقادی دارای دو بعد «ایجابی» و «سلبی» است.

اول. نقد سلبی

در این بعد عالم اجتماعی انتقادی با توجه به دو اصل، نقد ایدئولوژی را توصیه می‌نماید:

اولاً - عقاید، رفتارها و مواضع بازیگران دارای ارتباط منطقی نیستند چرا که ذاتاً متناقض

هستند. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که از «همبستگی» و «پیوستگی»^۳ برخوردار نیستند.

ثانیاً - بازیگران اجتماعی همیشه در درک تجارب حیاتی خود موفق نیستند و لذا می‌توان

نتیجه گرفت که «درک فاعلان از خود» می‌تواند، اشتباه هم باشد. به این ترتیب نقد سلبی ایدئولوژی

1. Bypassing problem

2. Ideology - critique

3. Incoherent

معنا پیدا می‌کند که مبتنی بر دو اصل عملیاتی زیر است:

اصل اول؛ راه‌هایی که ایدئولوژی موفق به فریب بازیگران و هدایت آنها به سوی استراتژی‌های اشتباه می‌شود، کشف و بیان شده تا از این طریق بازیگران از فریب خوردن بازداشته شوند.

اصل دوم؛ راه‌های اجرایی و عقلانی مناسبی که می‌تواند بازیگران را به خواست‌های واقعی‌شان رهنمون کند، به آنها نشان داده شود.

به عبارت ساده، نقد سلبی ایدئولوژی به «اصلاح» ایدئولوژی و پیرایش آن از اغراض، انگیزه‌ها، اهداف و سیاست‌هایی منجر می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز بروز نارضایتی و در نهایت درگیری و منازعه در سطح داخلی یا خارجی شوند.

دوم. نقد ایجابی

نقد ایجابی ریشه در تحلیل اندیشه‌گران انتقادی از عقاید و خواست‌های بازیگران دارد. به زعم ایشان، عقاید و خواست‌های بازیگران را می‌توان به دو لایه تفکیک کرد. یک لایه ظاهری که شامل خواست‌ها و عقایدی است که معمولاً اظهار می‌شوند و آمیزه‌ای از «درست» و «نادرست» هستند. اما لایه پنهانی‌ای نیز وجود دارد که در ورای لایه ظاهری است و به خاطر در برداشتن «نیازهای راستین» در واقع محل اشتراک تمامی بازیگران به شمار می‌آید. در نقد ایجابی، اندیشه‌گر انتقادی اهتمام خود را صرف اصلاح «لایه ظاهری» (که موضوع نقد سلبی است) نمی‌نماید، بلکه متوجه کشف و بیان «خواسته‌های راستینی» می‌شود که مورد قبول تمام بازیگران می‌باشد. بدیهی است که نقد ایجابی با ارایه یک چارچوب مفهومی و مقبول، زمینه همکاری را مساعد نموده، از بروز نزاع و درگیری جلوگیری می‌نماید. تلاش‌هایی از قبیل رسیدن به «ارزش‌های مشترک»، «حقوق بشر» و... در همین راستا معنا می‌دهند.

خلاصه کلام آن که نقد ایدئولوژی - به تعبیر برابان فی - به دو شیوه بیان فریب‌های حاصله از سوی ایدئولوژی‌ها و یا کشف حقایق اصیل و مکثون به تنظیم روابط بازیگران در حوزه داخل و خارج، کمک کرده و بدین ترتیب مانع از بروز درگیری و نزاع میان بازیگران می‌شود.

۳. اصلاح تئوری

چنانکه در نمودار شماره (۱) نشان داده شد، تئوری نقش و جایگاه بسیار حساسی در مکتب انتقادی ایفا می‌نماید و چونان ابزار کارآمدی ارزیابی می‌شود که در کاهش نارضایتی و ایجاد ثبات نقش اول را عهده‌دار است. این معنا از ویژگی‌های بارز مکتب فرانکفورت به شمار می‌آید، آنجا که بسیاری از اندیشه‌گران وجه تسمیه مکتب انتقادی را ناظر بر وجود همین تلقی خاص از

تئوری نزد پیروان این مکتب می‌دانند: با این حال چنین جایگاهی مانع از «اصلاح پذیری» تئوری در مکتب انتقادی نشده، بالعکس مشاهده می‌شود که عمل‌گرایی اندیشه‌گران انتقادی آنها را به اصلاح تئوری برای جلوگیری از نارضایتی و ایجاد امنیت، رهنمون می‌شود. بر اساس این منطق تازه، اندیشه‌گرا انتقادی می‌پذیرد که:

اولاً - شرایط و وضعیت‌های مشخص و معین، عقاید ویژه و خاص خود را به دنبال دارد.
ثانیاً - پاره‌ای از خطاها در سطح عقاید و درک فاعلان از خود وجود دارد که برای آن گونه زندگی که آنها به آن مشغولند، ضروری است.

تفسیر اجتماعی دو اصل بالا آن است که: عالم انتقادی می‌پذیرد که هرچند بازیگران ممکن است در عقاید و درک از خود دچار اشتباه باشند، اما این به آن معنا نیست که باید در پی اصلاح آنها برآمده و تئوری‌هایی تازه و صحیح را جایگزین کرد. این مساله اگرچه از حیث نظری تأیید شده است اما از منظر سیاسی - اجتماعی توصیه نمی‌شود؛ چرا که زندگی اجتماعی ضرورتاً بر اصول «درست» متکی نیست و در بسیاری از موارد می‌توان خلاف آن را مشاهده کرد. بنابراین اصل بر وجود تناسب بین تئوری با حیات اجتماعی است، حتی اگر تئوری از حیث علمی ضرورتاً صحیح و درست ارزیابی نشود؛ اما در صورت وجود چنین تناسبی، بهره‌برداری از آن توصیه شده و مجاز است.

بر این اساس اندیشه‌گران انتقادی وظیفه خود می‌دانند تا به تصویری واقع بینانه از تغییرات اجتماعی دست یابند و متناسب با آن از تئوری‌های کاربردی برای اداره جامعه و تنظیم روابط سخن گویند. در این مقام اندیشه‌گر انتقادی به معنای تام کلمه «فرزند زمان خویشتن» است و سعی دارد با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی هر بازیگر، سیاست‌های اجرایی را طراحی و ارائه نماید. (۶۸)

با تامل در راه‌حل‌های بالا مشخص می‌شود که ملاحظات امنیتی در ورای هر سه راه‌حل حضور فعال دارند، و از این منظر «مکتب انتقادی» نه رویکردی «ناکجا آبادی» بلکه «واقع‌گرا» ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر، مکتب انتقادی در هر سه عنصر اصلی این مکتب (که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده‌اند) به دخل و تصرف پرداخته و از این طریق، مانع از بروز و گسترش «نارضایتی» و در نتیجه وقوع «درگیری» و «نزاع» می‌شود.

نتیجه‌گیری

مدلولات امنیتی روش انتقادی با توجه به اهتمام اندکی که در تبیین و تحلیل این مکتب در جامعه علمی ما صورت پذیرفته است، هنوز ناشناخته‌اند. این در حالی است که این مکتب حداقل از دهه بیست تأثیر چشمگیری در حوزه، مطالعات اجتماعی داشته و امروزه نزد عالمان علوم

اجتماعی در زمره روش‌های مسلط است. در نوشتار حاضر برای آشنایی بیشتر با مکتب انتقادی مبادی اولیه بحث امنیتی در چشم‌انداز مکتب انتقادی طرح و کلیات آن تحت عناوین زیر به اختصار بررسی شد: پرسش از مرجع امنیت، روش شهود دیالکتیکی، اصول برنامه امنیتی و راهبردهای امنیتی. محورهای اصلی رویکرد امنیتی مکتب انتقادی عبارتند از:

۱. طرح فرد به مثابه مرجع اصلی امنیت در عرصه روابط و معادلات امنیتی. از این منظر نارضایتی ناشی از محرومیت فردی، زمینه‌ساز بروز بی‌ثباتی در حوزه داخلی خواهد شد. وضعیتی مشابه این نیز می‌تواند در عرصه بین‌المللی با توجه به «دولت - کشورها» رخ دهد.

۲. پویایی امنیت: با توجه به اصل جاودانگی نقد (نقد از وضع موجود به نفع وضع مطلوب) چنین می‌توان استنتاج کرد که ثبات و امنیت در درون یک پروسه و یک سیکل مستمر، معنا می‌یابد که در آن امنیت معادل سکون تلقی نمی‌شود.

۳. هرمنوتیکال بودن امنیت: امنیت از منظر انتقادی مقوله‌ای زمینه‌وند به شمار می‌آید که برای درک معنای آن لازم است بستر اجتماعی به مثابه فضای اصلی مولد امنیت مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، تعاملی بین معنای امنیت و بستر اجتماعی وجود دارد و تلقی تأثیرپذیری یکسویه امنیت از روابط اجتماعی (که بیشتر در مکتب تفسیری مدنظر است) چندان مدنظر نیست. شهود دیالکتیکی مفهومی است که این تصویر از امنیت را ارایه می‌نماید.

۴. برنامه پیشنهادی مکتب انتقادی برای طراحی استراتژی امنیتی مبتنی بر سه اصل بنیادین است:
اول. آگاهی: برای ارتقای ضریب امنیتی جامعه و افزایش میزان رضایتمندی نزد بازیگران، ارتقاء سطح آگاهی بازیگران در خصوص شناخت وضع موجود، اصلاح وضع مطلوب، خواسته‌های اصیل و راه‌های وصول به وضع مطلوب، ضروری است.
دوم. ابزار انگاری: عالمان علوم اجتماعی می‌توانند با بهره‌مندی از مجموعه قوانین شبه‌علمی، برای تغییر وضعیت و افزایش رضایتمندی بازیگران بهره‌جویند.
سوم. مردم‌سالاری: امر سیاست‌گذاری و اداره امور جامعه اگر چه فعالیت تخصصی است، اما بدون حضور توده مردم، به صورت رضایت‌بخشی صورت نمی‌پذیرد و زمینه بروز ناآرامی را فراهم می‌آورد.

۵. استراتژی پیشنهادی مکتب انتقادی برای برقراری امنیت و فایق آمدن بر معضل «مقاومت

اجتماعی» آمیزه‌ای از ملاحظات مکتب تفسیری (ذهنی‌گرایی و آرمان‌گرایی) و اصول مکتب پوزیتویستی (عمل‌گرایی صرف) بوده و از حیث تحلیلی در میانه این دو قرار دارد. به عبارت دیگر، اندیشه‌گران انتقادی با عطف به جوهره هرمنوتیکال امنیت، بر این باورند که برای تحصیل رضایت‌مندی می‌توان از سه استراتژی «دور زدن مساله»، «نقد ایدئولوژی» و «اصلاح تئوری» بهره جست.

یادداشت‌ها

۱. به نقل از: ارغنون، شماره ۴، سال ۱۳۷۳، ص پنج.
۲. در این باره ر، ک. سروش، عبدالکریم، تفرج صنع: گفتارهایی در مقولات اخلاق و صنعت و علوم انسانی، تهران، سروش، ۱۳۶۱، صص ۳ - ۱۳۱.
۳. با این تفسیر مشخص می‌شود که جریان نقد برخلاف مدعای اندیشه‌گران مدرن، جریان پیوسته و مستمر است و این ادعای «کارل اشمیت» از جمله هگلیهای جوان که پیش‌بینی «فرجام نقد» را کرده بود، قرین صحت نیست. آنجا که می‌نویسد: «نقد روزگار زرین و کمال خویش را همچون تاریخ، گرامی می‌دارد. اما آنچه به کمال می‌رسد، باید نابود شود.»
- (به نقل از: لارنس استیلویچ (ویراستار)، هگلیهای جوان، فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴).
۴. افتخاری، اصغر، «ساختار و تاویل امنیت: درآمدی بر روش تفسیری در مطالعات امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۵، بهار ۱۳۸۱.
۵. کلیات مربوط به بحث از جایگاه روش در امنیت پژوهی را در مقاله زیر آورده‌ام: «فرهنگ امنیت جهانی»، در: مک‌کین لای، آر.دی و آر.لیتل، امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۷۲ - ۱۱.
6. Klima, Ivan, *Between Security & Insecurity*, Trans. Gerry Turner, Thames & Hudson, 1999, p.15.
7. See Buzan, Barry, *People, States & Fear: An Agenda For International Security Studies in the Post - Cold War Era*, London, Harvester, Wheatsheaf Pub., 1991, esp. chp. 2.
8. See Anderson, Benedict, *Imagined Communities*, London, Verso, 1991.
9. See Booth, Ken, "Security & emancipation", *Review of International Studies*, 17/4/1991.
۱۰. به نقل از: امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، پیشین، (یادداشت شماره ۵) صص ۷۲ - ۱۱.
11. See Kingsbury, Benedict (Edi), *Inequality, Globalization, & World Politics*, Oxford, Oxford U.P., 1999; Olson, Mancur, *The Rise & Decline of Nations*, New Haven, Yale U.P., 1988.
۱۲. جهت آشنایی با مبادی اولیه مکتب انتقادی رک. کوزنزهوی، حلقه انتقادی، مراد فرهادپور، تهران، گیل و روشنگران، ۱۳۷۱، همچنین:
- Wyn Jones, Richard, *Security, Strategy & Critical Theory*, London, Lynne Rienner Pub., 1999;
- Arato, Andrew, & Eike Gebhardt, *The Essential Frankfurt School Reader*, New York, Continuum,

1982; Krause, Keith & M.C. Williams (Eds), *Critical Security Studies: Concepts & Cases*, Minneapolis, University of Minnesota Press, 1997.

۱۳. جهت مطالعه بیشتر در این باره رک. احمدی، بابک، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران، مرکز، ۱۳۷۳، صص ۱۸ - ۱۳.

۱۴. به منظور مطالعه موردی از این منظر رک.

Booth, Ken & Russell Trood (Eds), *Strategic Culture in The Asia - Pacific*, London, Macmillan, 1998; Booth, Ken & Peter Vale, "Critical security studies and regional insecurity: the case of southern Africa", in *Ibid*, pp. 329 - 58; Colin, Melnes (Edi), *Security & Strategy in Europe*, London, Routledge, 1992.

15. Waver, Ole, "Securitization & desecuritization", in Lipschutz, Ronnie (Edi), *On Security*, New York, Columbia U.P., 1998.

16. See Kolakowski, Leszek, *Main Currents of Marxism* (3), Oxford, Oxford U.P., 1981, pp. 341-3; also: مارتین، جی، *تاریخچه مکتب فسرانکفورت*، چنگیز پهلوان، تهران، کویر، ۱۳۷۲؛ حنفی، حسن، *علم الاستغراب*، قاهره، الدار الفنیه، ۱۹۹۱.

17. See Fay, Brain, *Social Theory & Political Practice*, London, George Allen & Unwin, 1975.
۱۸. جهت توضیح بیشتر رک. افتخاری، اصغر، «ساخت اجتماعی امنیت: درآمدی بر جامعه‌شناسی امنیت»، *دانش انتظامی*، سال ۳، ش ۴، زمستان ۸۰، صص ۵۳ - ۲۲.

19. *Social Theory* op.cit.(note:17), chap. 3 - 4.

20. *Ibid*; Rabinow, Paul & William Sullivan (Eds), *Interpretive Social Science (Second Look)*, California, Berkeley & Los Angeles University of California Press, 1987.

21. *Social Theory*, op.cit; Calhoun, Craig, *Critical Social Theory: Culture History & The Challenge of Difference*, Oxford, Blackwell, 1995; Feenberg, Andrew, *Critical Theory Of Technology*, Oxford, Oxford U.P., 1991.

22. See *Political*, op.cit.

23. Coliver, Sandra, p. Hoffman & et.al., *Secrecy & Liberty: National Security, Freedom of Expression & Access to Information*, London, Martinus Nijhoff Pub., 1998.

24. See *Practice*, op.cit., chp. 4 - 5.

